

اندیشه مهدویت در آینه شرع و عقل

سید محمد عالمی

چکیده

مسئله انتظار ظهور مهدی عج، اختصاص به شیعه ندارد و اکثر مسلمانان به آن اعتقاد دارند و در کتاب‌های اهل سنت نیز احادیث مربوط به مهدویت، فراوان یافت می‌شود و علمای اهل سنت، جز تعداد اندکی، به ظهور مهدی موعود عج باور دارند، هر چند در خصوصیات و زمان تولد وی اختلافاتی با اعتقادات شیعه دارند. غیبت امام منتظر شیعه با هیچ حکم عقلی و شرعی منافات ندارد و حکمت الهی بر این قرار گرفته که او تا مدت نامعلومی از نظرها پنهان باشد و هرگاه اراده الهی تعلق گرفت، قیام کرده و حکومت جهانی عدل الهی را برپا خواهد کرد. اعتقاد به منجی موعود انتظار ظهور وی، اختصاص به اسلام ندارد و در همه ادیان آسمانی، چنین اعتقادی وجود دارد و در کتاب‌های مقدس زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان، مطالب زیادی در این رابطه وجود دارد.

کلیدواژه ها: مهدی موعود، منجی، ظهور، انتظار

از مسائلی که در گذشته‌های بسیار دور، در همه ادیان آسمانی وجود داشته و در میان پیروان آنها مطرح بوده است، انتظار ظهور یک منجی است که خداوند در آینده او را خواهد فرستاد تا انسان‌ها را از فساد و تباهی و ظلم و ستم و بی‌عدالتی‌ها، نجات داده و پاکی و صلح و صفا و عدالت را جایگزین آن گرداند.

در اسلام نیز، از همان سال‌های نخست پیدایش، بحث ظهور یک مرد الهی که حکومت الهی را در سرتاسر عالم برقرار کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، مطرح بوده است و پیامبر اسلام ﷺ به کرات از آن یاد کرده است، علما و محدثین مسلمان، اعم از شیعه و سنی نیز این سخنان پیامبر ﷺ و بعد از ایشان، امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) را، در کتاب‌های خویش ضبط کردند که شامل مطالبی راجع به خصوصیات و چگونگی قیام او که موسوم به «مهدی» است، و نحوه حکومت و زمان حکومتش است. اما از آنجا که این شخص، از نظر شیعه در حالی که در سن پنج سالگی بود به امامت رسید و به‌عنوان دوازدهمین امام، رهبری شیعیان را به‌عهده گرفت، ولی از همان ابتدای امامتش، از نظرها غایب شد و تاکنون زنده است و در غیبت است تا روزی که ظهورش فرا برسد، اشکالات و سؤال‌های متعددی راجع به آن مطرح شده است؛ سؤالاتی از این قبیل که: اگر این امام، منجی بشریت و موعود ادیان است، چرا غایب شده است و قیام نمی‌کند؟ اگر شرایط برای قیام و شروع نهضتش مهیا نیست، فایده وجودش در این عالم چیست؟ چگونه ممکن است انسانی چنین عمر طولانی داشته باشد؟ در این مقاله سعی می‌شود تا حدودی به این سؤالات پاسخ داده شود و برای روشن شدن جایگاه آن در آیین‌های آسمانی دیگر، نگاه کوتاهی هم به این ادیان می‌اندازیم.

کلیات

۱. مهدویت در دیدگاه شیعه و اهل سنت

مسئله ظهور مهدی ﷺ، از مسائلی است که در طول تاریخ اسلامی، در بین مسلمانان وجود داشته و یکی از امور مسلم به شمار می‌آمده است، چنان‌که ابن خلدون در این مورد می‌گوید: «همانا مشهور بین کافه مسلمین در طول زمان‌ها، این بوده است که قطعاً در آخرالزمان مردی از اهل بیت (علیهم‌السلام) ظهور خواهد کرد که دین را حمایت و عدل را آشکار خواهد نمود و مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و او بر ممالک اسلامی چیره خواهد شد و این شخص، «مهدی» نامیده می‌شود». (ابن خلدون، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۶۰۷)

از نظر شیعه، ظهور مهدی علیه السلام امری مسلم و مورد اتفاق است و یکی از ضروریات مذهب امامیه به حساب می‌آید. از نظر شیعه، مهدی موعود علیه السلام امام دوازدهم و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ هـ ق به دنیا آمد و در سال ۲۶۰ هـ ق به امامت رسید و از نظرها غایب شد و تا سال ۳۲۹ هـ ق مردم از طریق چهار نفر که نمایان خاص او بودند، با ایشان در ارتباط بودند، اما بعد از آنها، امام علیه السلام به کلی از دسترس مردم دور شد و غیبت کبری آغاز شد. امام تاکنون از نظرها پنهان است و در انتظار روزی به سر می‌برد که ظهورش فرا برسد و جهان را پر از عدل و داد کند. علما و محدثین شیعه، در این مورد، احادیث فراوانی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده‌اند، و در این زمینه کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند.

در بین اهل سنت نیز چنانچه گفته شده، مسئله ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان، یکی از مسائل مشهور و مورد اعتقاد عموم علما و محدثین اهل سنت بوده و است. تنها گروه بسیار اندکی در این مورد تشکیک کرده‌اند، از جمله ابن خلدون که بیشتر احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را مردود دانسته و ظهور شخصی به نام مهدی علیه السلام که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد را بعید دانسته است، گرچه در آخر، تعداد کمی از این روایات را از این حکم استثنا کرده است. (همان، ص ۶۳۰)

در منابع اهل سنت، احادیث فراوانی راجع به مهدی علیه السلام خصوصیات او و علائم ظهورش و حتی مدت حکومتش وارد شده است؛ در این احادیث به صراحت بیان شده است که این مرد از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از اولاد فاطمه است، اینک به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم:

«... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي» (ترمذی، ۲۰۰۲: ص ۶۴۶) (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دنیا به پایان نخواهد رسید مگر اینکه مردی از اهل بیت من که اسمش مرادف اسم من است، بر مردم عرب حکومت کند) و در ادامه ترمذی می‌گوید: «و هذا حديث حسن صحيح»

«... عن علي من النبي صلی الله علیه و آله قال: لو لم يبق من الدهر الا يوم، لبعث الله رجلاً من اهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً» (ابو داوود، ۲۰۰۳: ج ۲، ص ۳۱۵) (از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: اگر دنیا باقی نماند مگر یک روز، همانا خداوند مردی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد که زمین را پر از عدل خواهد نمود، همان طور که پر از ظلم شده است)

«... عن ام سلمه قالت: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: المهدي من عترتي، من ولد فاطمه» (همان) (از ام سلمه نقل کرده‌اند که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: مهدی علیه السلام از عترت من، از اولاد فاطمه است) همچنین روایت شده است که عیسی ابن مریم علیه السلام نیز بعد از ظهور او، از آسمان نزول خواهد کرد و دجال را خواهد کشت و یا در

کشتش، به مهدی علیه السلام کمک می‌کند، و در نماز به «مهدی» اقتدا می‌کند. (ابن خلدون، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۶۰۷ و ۶۰۸)

با این وجود، شخص «مهدی» برای اهل سنت شناخته شده نیست و آنها کسی را به اسم و رسم به عنوان مهدی علیه السلام نمی‌شناسد، و نیز از نظر برخی از آنها مهدی علیه السلام به دنیا آمده است؛ چنان که شیعه معتقد است؛ اما از نظر بعضی دیگر، هنوز متولد نشده است (الوردانی، ۲۰۰۳: ص ۱۷۷)

۲. منشاء پیدایش تفکر مهدویت

همان‌طور که گفته شد، اعتقاد به ظهور مردمی که بشریت را از ظلم و ستم و تباهی رهایی خواهد بخشید و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، از همان قرون اولیه ظهور اسلام، تاکنون همواره در بین مسلمانان وجود داشته است و علما و راویان احادیث نیز در کتاب‌های خود، بابتی را به احادیث مربوط به «مهدی» اختصاص می‌داده‌اند و یا حداقل به صورت پراکنده در لابه‌لای مباحث خود به تناسب، ذکر می‌کرده‌اند، اما شیعیان، تأکید بیشتری بر این مسئله داشته و اهمیت بسیار زیادی به آن می‌داده‌اند، حتی بعضی از دوستان اهل بیت علیهم السلام در زمان حضور ائمه علیهم السلام منتظر قیام یکی از آنها به عنوان مهدی موعود بوده‌اند و مرتب از ایشان سؤال می‌کرده‌اند که مهدی قائم علیه السلام کیست و کی ظهور خواهد کرد، امامان اهل بیت علیهم السلام نیز همواره قیام قائم آل محمد علیهم السلام را به یارانشان نوید می‌داده‌اند.

این اهمیت‌دادن و توجه فوق‌العاده شیعیان در طول تاریخ به مهدویت و انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام، باعث شده است که علی‌رغم روایات فراوانی که شیعه و سنی از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد نقل کرده‌اند، این گمان به وسیله بعضی‌ها مطرح شود که اصلاً اندیشه ظهور مهدی علیه السلام و منجی موعود، چیزی است که توسط شیعیان به وجود آمده است و الا چنین چیزی در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود نداشته است. اما با قدری دقت و مسئله، و کمی انصاف، واضح می‌شود که این اعتقاد، ریشه در آیات قرآن کریم و احادیث نبوی دارد. در قرآن، آیات متعددی هست که دلالت بر این دارد که عاقبت از آن مستضعفان است و بندگان صالح خداوند، وارث زمین خواهند بود؛ مانند این آیه: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء/ ۱۰۵) «و ما بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که به تحقیق بندگان صالح من، وارث زمین خواهند شد» همچنین روایات فراوانی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت روایت شده است که نمی‌توان همه آنها را جعلی دانست، خصوصاً اینکه این روایات در کتب معتبر شیعه و اهل سنت آمده‌اند.

فلسفه غیبت امام زمان

بعد از بیان اینکه مهدویت از مسائل ریشه‌دار و اصیل اسلامی است و اینکه طبق اعتقادات شیعه حضرت مهدی علیه السلام در غیبت به سر می‌برد و منتظر فرمان خداوند برای ظهور است، اولین مسئله‌ای که به ذهن می‌رسد این است که اگر امام دوازدهم شیعیان قرار است منجی جهان و بشریت و مجری حکومت الهی در زمین باشد و خدا او را برای ایم امر برگزیده است، پس چرا اکنون از نظرها غایب است و چرا از همان ابتدا قیام و مأموریت خود را اجرا نکرد؟

در این باب، در روایات معصومین علیهم السلام دلایل مختلفی بیان شده است که از این قرار است:

۱. غیبت از اسرار الهی است

در بسیاری از روایات، در مورد علت، غیبت امام علیه السلام گفته شده است که این امر از اسرار الهی است و فقط خدا حکمت آن را می‌داند و اگر کسی خدا را حکیم بداند، شک نخواهد کرد که هر کاری او انجام می‌دهد از روی حکمت و دلیلی خواهد و اینکه ما دلیل آن را نمی‌دانیم دال بر عدم وجود آن نمی‌باشد.

دلایل فراوانی وجود دارد که امام دوازدهم بلافاصله بعد از شهادت امام یازدهم، منصب امامت را به عهده گرفته است و تاکنون این منصب الهی است، مانند احادیث دوازده خلیفه که در منابع معتبر شیعه و سنی فراوان وجود دارند و قابل تطبیق نیستند مگر بر دوازده امام شیعه به علاوه روایاتی که به اسامی تک‌تک ائمه اطهار علیهم السلام تصریح کرده‌اند و بیان داشته‌اند که امام دوازدهم، بعد از غیبت طولانی، قیام خواهد کرد و جهان را پر از عدل خواهد نمود و نیز روایاتی که وجود حجت خدا در هر زمانی را لازم و خالی بودن زمین از آن را محال می‌داند؛ مانند این کلام معروف امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در ضمن سخنی طولانی به کمیل ابن زیاد می‌فرماید: «... اللهم بلی، لا تخلوا الارض من قائم لله بحجّه اّمّا ظاهراً مشهوراً و اّمّا خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته...» (سید رضی، ۱۳۷۹: ص ۱۱۵۸) «بار خدایا، آری، زمین خالی و تهی نمی‌ماند از کسی که به حجت و دلیل دین خدا را برپادارد و آن کس یا آشکار و مشهور است و یا ترسان و پنهان، تا حجت‌ها و دلیلهای روشن خدا از بین نرود...».

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما زالت الارض لله فیها حجّه يعرف الحلال و الحرام و یدعوا الناس الی سبیل الله» (نعمانی، ۱۹۸۳: ص ۸۸) «همیشه در زمین حجتی برای خدا خواهد بود که حلال و حرام را می‌شناسد و مردم را به راه خدا دعوت می‌کند» و روایاتی از این قبیل که فراوان‌اند.

بعد از این که برای ما مسلم و روشن شد که امام دوازدهم حقیقتاً وجود دارد و اکنون حجت خدا در زمین است، گرچه در غیبت به سر می‌برد و خداوند حکیم نیز کاری بدون حکمت انجام نمی‌دهد، طبعاً باید بپذیریم که غیبت امام حکمتی داشته است که ما از آن بی‌خبریم و آنچه را که ما باید انجام دهیم، وظیفه ایست که خداوند بر دوش ما قرار داده است و بکشیم در راهی حرکت کنیم که خداوند از طریق سفیران خویش به ما نشان داده است و در یک کلام، تسلیم رضای خدا باشیم که معنای مسلمان بودن، همین است. در همین زمینه، شیخ صدوق به اسنادش از عبدالله ابن فضل هاشمی نقل کرده که گفت: «از امام صادق جعفر ابن محمد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که گریزی از آن نیست و اهل باطل در آن تردید خواهند کرد. به امام گفتیم: فدایتان شوم، چرا؟ امام فرمودند: برای امری که ما اجازه بیان آن را نداریم. گفتیم: پس حکمت غیبت او چیست؟ امام فرمودند: حکمت در غیبت او مانند حکمت در غیبت‌های حجت‌های پیشین خدا است، وجه حکمت آن کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهورش همان‌طور که وجه آنچه را که خضر انجام داد از سوراخ کردن کشتی و قتل آن پسر و بنای دیوار، برای موسی علیه السلام ظاهر نشد مگر زمان جدائی آنها. ای پسر فضل: این امر، امری است از امور خداوند و سری است از اسرار خدا و غیبی است از غیوب خدا و زمانی که علم داریم به حکیم بودن خداوند، تصدیق خواهیم کرد که تمام افعال او، حکمت است اگرچه وجه آن برای ما مکشوف نباشد» (شیخ صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۳۴ و ۲۳۵)

همچنین در توقیعی که از جانب امام‌زمان علیه السلام صادر شده است، چنین آمده: «... و اما علت غیبتی که واقع شده است، پس خداوند می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسئکم. همانا هیچ یک از پدران من نبوده است مگر اینکه بر گردش بیعتی از طاغوت‌های زمانش واقع شده است و من زمانی که خروج می‌کنم برای هیچ یک از طاغوت بر گردنم بیعتی نیست...» (همان، ص ۲۳۹)

۲. خوف از قتل

یکی از عللی که در روایات برای غیبت امام‌زمان علیه السلام ذکر شده، ترس از قتل است؛ ایشان در زمانی به دنیا آمدند که پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام توسط دستگاه خلافت، در یک اردوگاه نظامی و در محاصره مأموران خلیفه و تحت نظر کامل به سر می‌بردند. از سویی دیگر، خلیفه سخت مراقب بود که مبادا در خانه امام عسکری علیه السلام پسری متولد شود و به‌وسیله او، امامت شیعه تداوم پیدا کند و لذا تصمیم گرفته بود که اگر پسری به دنیا بیاید، او را نابود کند، به همین جهت، امام دوازدهم، به‌صورت کاملاً مخفیانه و بی‌سروصدا به دنیا آمد و بعد از تولد نیز، جز تعداد معدودی از یاران نزدیک امام

حسن عسکری (علیه السلام) کسی ایشان را نمی‌دید، تا اینکه بعد از درگذشت پدر بزرگوارشان، به کلی از دیده‌ها پنهان شدند. در اینجا به‌عنوان نمونه به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم:

«از زراره نقل کرده‌اند که گفت از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: همانا برای قائم (علیه السلام) قبل از اینکه قیام کند، غیبتی خواهد بود. گفتیم: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد - و با دستش به شکمش اشاره کرد - یعنی از قتل» (کلینی: ج ۲، ص ۱۳۷)

«... از زراره ابن اعین نقل کرده‌اند که گفت: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به‌ناچار برای آن پسر غیبتی خواهد بود. گفتیم چرا؟ فرمود: می‌ترسد - و با دستش به شکمش اشاره کرد - و او آن شخص منتظر است و اوست که مردم در ولادتش شک می‌کنند...» (همان: ص ۱۴۴)

ممکن است گفته شود که مگر باقی ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در چنین شرایطی نبودند، و مگر آنها در معرض قتل قرار نداشتند و مگر همه آنها به دست حاکمان زمان خویش به اشکال مختلف به شهادت نرسیدند؟ پس چرا آنها غایب نشدند و همچنان در بین مردم و با مردم زندگی می‌کردند و به بیان و توضیح و نشر معارف می‌پرداختند؟

اما باید گفت که شرایط آنها، با شرایط حضرت مهدی (علیه السلام) فرق می‌کند، آن بزرگواران هرگاه یکی از ایشان به شهادت می‌رسید، امام بعدی، جای او را می‌گرفت و سلسله امامت بدین طریق ادامه می‌یافت، و لذا می‌بایست زنده بماند تا هرگاه شرایط، مهیا شود، قیام و حکومت‌های الهی را در زمین برقرار کند و وعده الهی را که پیروزی کامل حق بر باطل و گسترش دین خدا در تمام کره زمین است، محقق کند.

۳. آزمایش مؤمنان

یکی دیگر از علل و در واقع، نتایج غیبت امام (علیه السلام) طبق روایات، آزمایش میزان استواری و ثبات عقیده کسانی است که ادعای پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) و باور به حقانیت آنها را دارند. طبق این روایات، امام قائم (علیه السلام) چنان غیبتی خواهد داشت که در آن، تنها تعداد اندکی از مردم بر عقیده خود مبنی بر وجود امام در غیبت و ظهور او در برهه‌ای از زمان، باقی خواهند ماند و اکثر مردم از عقیده خود دست برداشته و ناامید خواهند شد. (نعمانی، ۱۹۸۳: ص ۱۳۵-۱۴۲)

یکی از سنت‌های الهی، امتحان و آزمایش انسان‌ها به اشکال مختلف است تا میزان ایمان و یقین و تقوای اشخاص، در شرایط سخت و دشوار، مشخص شود، چنان که قرآن می‌گوید: «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون، و لقد فتنا الذین من قبلهم، لیعلمن الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین» (عنکبوت، ۲ و ۳). آزمایش مؤمنین به‌وسیله غیبت امام‌زمان (علیه السلام) نیز در راستای همین سنت الهی است.

اینها مطالبی بود که در سخنان ائمه معصومین علیهم السلام درباره علت و فلسفه غیبت امام علیه السلام مطرح شده است، اما امور دیگری هم در بعضی از روایات مطرح شده است. مثلاً فرموده‌اند که این امر به خاطر این بوده است که در هنگام خروج، بیعت هیچ‌کسی بر گردن امام علیه السلام نباشد (شیخ صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۳۱ و ۲۳۹) و نیز اینکه هرگاه خداوند بر مردم غضب می‌کند، آنها را از مجاورت اولیا و حجت‌های خود محروم می‌کند. (کلینی: ج ۲، ص ۱۴۵)

پاسخ به چند اشکال

از دیر باز، در مورد اصل وجود امام‌زمان علیه السلام عموماً و مسئله غیبت ایشان خصوصاً، وجود داشته است که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بر اساس اعتقاد شیعه، امام دوازدهم، در سن پنج‌سالگی به امامت رسیده است، در حالی که تکلیف، بلوغ شرط است چه رسد در امامت که منصبی بس بزرگ و مهم است، و چگونه کودکی پنج‌ساله می‌تواند عهده‌دار چنین منصبی باشد؟

این اشکال، در مورد امام جواد علیه السلام نیز مطرح است، اما علمای شیعه، این اشکال را پاسخ داده‌اند و دیگر کاملاً حل شده است. خدا می‌تواند برخی از بندگان خاص خود را حتی در خردسالی، توانایی و علم و دانشی بدهد که بتواند امام رهبری و امامت جامعه را به دست بگیرد، چنان‌که همین کار را در مورد برخی از پیامبران بزرگ خود انجام داده است، چنان‌که در مورد حضرت عیسی علیه السلام در قرآن می‌فرماید که در نوزادی با مردم سخن گفت: «... انی عبدالله آنانی الکتاب و جعلنی نبیاً...» (مریم، ۳۰) و در مورد حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «بیحیی خذ الکتاب بقوه و آتیناه الحکم صبیباً» (مریم، ۱۲)

۲. چگونه ممکن است یک انسان، چنین عمر طولانی داشته باشد و قرن‌ها زندگی کند، و ممکن است قرن‌های دیگر هم همچنان زندگی کند، در حالی که افراد معمولی، حتی عمرشان به صد و پنجاه سال هم نمی‌رسد.

این اشکال، دیگر حل شده است، مخصوصاً امروزه که علم ثابت کرده است که اگر انسان در شرایط کاملاً سالم قرار داشته باشد، می‌تواند سال‌های زیادی زندگی کند، بعلاوه اینکه برای کسانی که معتقد به خدا و قدرت بی‌پایان او هستند، چنین استبعادی کاملاً بی‌مورد است و در گذشته، به روایت خود قرآن کسانی بوده‌اند که عمرهای بسیار طولانی داشته‌اند، مانند حضرت نوح علیه السلام که تنها در میان قوم خود، نهصد و پنجاه سال زندگی کرد.

۳. اکنون که جهان آماده پذیرش امام‌زمان علیه السلام و حکومت الهی نیست و شرایط قیام فراهم نیست، فایده وجود او در غیبت و به‌دور از دسترس مردم و جامعه، و بدون امکان فعالیت و ارتباط با پیروان خویش، چیست؟
در جواب اشکال فوق باید گفت که کاری که خدا انجام می‌دهد بدون حکمت نیست و کسی که به حکیم و عالم بودن خداوند ایمان دارد، هرگز در حکمت کارهای او شک نمی‌کند، و اینکه ما به حکمت بعضی از کارهای خدا آگاه نیستیم، دلیل بر عدم وجود حکمت و مصلحت در آنها نیست. ولی در عین حال می‌توان فوایدی را برای وجود امام حتی در غیبت، برشمرد.

فواید وجود امام در غیبت

امام علیه السلام می‌تواند حتی در غیبت هم در امور مردم و شیعیان خویش تصرف کند و در مواردی خاص، به کمک و راهنمایی برخی افراد اقدام کند، اگرچه به‌صورت ناشناس باشد، چنان‌که بسیاری از بزرگان شیعه و افراد مخلص و معتقدی در طول تاریخ غیبت، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، از کمک‌ها و راهنمایی‌های امام علیه السلام بهره برده‌اند، و بسیاری از بزرگان و علمای شیعه با ایشان ملاقات کرده و جواب سؤالات و مشکلات خویش را از ایشان دریافت کرده‌اند و به دیگران نیز منتقل کرده‌اند، این گزارش‌ها، به‌قدری زیاد و توسط افراد موثق و با اعتبار است که جای شک در صحت آنها باقی نمی‌ماند، خصوصاً اینکه روایانی وجود دارد که دیدار دوستان خاص امام علیه السلام را با ایشان در غیبت کبری، ممکن می‌داند. (کلینی: ج ۲، ص ۱۴۱)

۱. رهبری جامعه، تنها در صورت حضور امام، ممکن نیست، بلکه امام می‌تواند از طریق نواب خود این وظیفه را عملی کند، و ایشان در دوران غیبت صغری، از طریق نواب خاص خود، پیام‌هایش را به شیعیان می‌رساند و بعد از آن نیز فقها و مجتهدین دارای شرایط را به‌عنوان نماینده عام خود به این مأموریت، گماشته است و آنها از طرف امام علیه السلام به امر پاسخ و سؤالات شرعی و حل و فصل دعاوی مردم می‌پردازند.
۲. اصل وجود امام علیه السلام ولو دور از دیدگاه مردم، می‌تواند مایه دلگرمی مؤمنین و انگیزه‌ای برای تلاش بیشتر برای حرکت در مسیر تقوی و دوری از معصیت خداوند، و ساختن و اصلاح خویش و جامعه، برای فراهم کردن شرایط برقراری حکومت الهی در زمین، باشد.
۳. آنچه گفته شد، از نظر تشریحی و تربیتی بود، اما از نظر تکوینی نیز، وجود امام، نه‌تنها مفید، بلکه واجب و لازم است و نظام جهانی بدون وجود امام، قابل بقا نخواهد بود و خداوند جهان را بر محور حجج و پیامبران و امامان خلق کرده است و لذا وقتی از امام باقر علیه السلام پرسیدند که: آیا زمین بدون امام خواهند ماند؟ امام

می‌فرماید: «اگر زمین بدون امام بماند، هر آینه فرو خواهد برد [اهلش را]» (نعمانی، ۱۹۸۳: ص ۸۹)

از آنچه گفته شد، تا حدودی وجه این سخن امام‌زمان علیه السلام که فرموده‌اند: «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی، فکالاتفعا بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب...» روشن می‌شود. همان‌طور ابر، مانع از رسیدن نور خورشید و آثار آن ولو به صورت خفیف، به زمین نمی‌شود، ابرهای جور و ظلم و ستم و فساد مستکبران و دشمنان خدا، مانع از نورافشانی خورشید امامت و ولایت بر جهان و جهانیان نمی‌شود.

بعد از روشن شدن جایگاه مهدویت و انتظار در اسلام و خصوصاً مذهب تشیع و مبانی و ریشه‌های آن و روشن شدن بعضی از زوایای مبهم و سؤال انگیز آن، اکنون نگاهی اجمالی هم به مسئله انتظار منجی در ادیان آسمانی دیگر هم می‌اندازیم، تا جایگاه و ریشه آن در ادیان بزرگ آسمانی، بیشتر آشکار شود.

انتظار منجی در ادیان دیگر

انتظار ظهور منجی، اختصاص به اسلام و شیعه ندارد، بلکه در ادیان دیگر آسمانی نیز همواره وجود داشته و دارد و در کتب مقدس این ادیان، مطالب زیادی راجع به آن ذکر شده است.

۱. دین زرتشت

در دین زرتشت، مسئله انتظار منجی، از اهمیت زیادی برخوردار است، از گفته‌های زرتشت چنین برداشت می‌شود که وی واقعاً امیدوار بوده است که روزگاری، دین بهی و اهورامزدا، سرانجام پیروان زیادی به خود جذب کند و بر عامل شر غلبه کند. در دین زرتشت انتظار ظهور فردی در آخرالزمان بنام «سوشیانت» می‌رود که برای رهبری و نجات فرزندان آدم خواهد آمد. (ناس، ۱۳۸۴: ص ۴۶۵)

در اعتقاد زرتشتیان، قبل از پایان جهان، در سه فاصله هزارساله، سه منجی به نام‌های «آشودر»، «آشودرماه»، «سوشیانت» خواهند آمد. (هیوم، ۱۳۷۹: ص ۳۳۱)

در آموزه‌های زرتشتی، ظهور «سوشیانت»، درست قبل از برپایی قیامت و رستاخیز، و برپایی دادگاه خداوند و جمع شدن همه خلائق در آن، و جدانشدن مؤمنان و نیکان از کافران و تبهکاران، و رسیدن هر گروه به جزای اعمال خویش، خواهد بود و از این جهت، شباهت زیادی به اسلام و چنان‌که خواهیم گفت یهودیت و مسیحیت دارد.

۲. یهودیت

دین یهود نیز، ظهور یک منجی و مسیحا را در آخرالزمان نوید می‌دهد و یهودیان همراه با انتظار ظهور چنین شخصی، زندگی کرده و رنج‌ها و مصیبت‌های بی‌شماری را که با آن مواجه بوده‌اند، تحمل می‌کردند و این امید و انتظار، تا امروز نیز ادامه دارد.

پیامبران بنی‌اسرائیل، از همان قرون اولیه ظهور دین موسی (علیه السلام) همواره به آمدن یک رهبر منصوب الهی امید می‌دادند و هرگز مأیوس نمی‌شدند. این مسئله در کلمات منصوب به اشعای نبی و دیگر پیامبران بنی‌اسرائیل به‌صراحت آمده است که روزی تمام مصیبت‌ها و بدبختی‌های قوم یهود، پایان خواهد یافت و روزگاری پر از صلح و آرامش و خوشی فرا خواهد رسید. در آن زمان، ملکوت الهی بر زمین برقرار خواهد شد و مسیح، سلطان ارض از نسل داوود، بر تخت سلطنت خواهد نشست، چنان که در تورات آمده است: «خداوند می‌فرماید که اینک روزها می‌آید که از برای داوود، شاخه عادلانی را بر می‌خیزانم که ملوکانه، سلطنت خواهد کرد و به کام رسیده، در زمین انصاف و راستی را بجا خواهد آورد، و در روزگارش یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت، ساکن خواهد شد.» (گلن و مرتن، ۱۳۸۰: فصل ۲۳، آیه ۵ و ۶)

جان بایر ناس، در مورد این روزگار مورد انتظار یهود که در کتاب‌های انبیای آنها نوید داده شده است و یهودیان، انتظار آن را می‌کشند، می‌گوید: «دورنمایی از این جهان، و ظهور مسیحا چنان که در آثار دانیال و دیگر نویسندگان هم سلیقه او مسطور است، عبارت است از بیان این معنی که در آخرالزمان، حق تعالی جهان را دگرگون خواهد کرد و صلحا و ابرار، از ظلمه و اشرار جدا خواهد شد و این روزگار پر از ظلم و جور، به پایان خواهد رسید و دوره مصائب و آلام، مانند جنگ و ناامنی و پریشانی و بیم و گرسنگی و بیماری و حکمرانی سلاطین ظالم ستمکار - که از همه بدتر است - سپری خواهد شد و در لمحہ آخرین، یک کرنای آسمانی به صدا در می‌آید و مسیحا سوار بر ابرها، با خیل ملائکه در افق نمودار می‌شود، آن موجود علوی که شباهت صوری به ابنای آدم دارد، به «پسر انسان» و القاب دیگری مانند «مسیح» یا «فرزند منتخب داوود» ملقب است، و او را همه خلاق، به‌عنوان «قاضی عادل و سلطان صلح» می‌دانند. پس اموات و مردگان، از گور برخاسته با زندگان و احیاء گروه متقیان و ابرار، گرداگرد مسیحا، صفی واحد، تشکیل می‌دهند. این نویسندگان و مبشران مسیحا، در آغاز ظهور، وی را خاص قوم یهود می‌دانسته‌اند، لیکن بعداً به پیروی از افکار زرتشتیان معاصر خود، بشارت ظهور او را عام دانسته و دایره ظهور و فرمانروایی او را شامل حال سراسر امم و اقوام انسانی قرار دادند» (ناس، ۱۳۸۴: ص ۵۵۱ و ۵۵۲)

۳. مسیحیت

در بین مسیحیان نیز از دیرباز، اعتقاد به بازگشت مسیح وجود داشته و دارد و آنها امیدوارند روزی عیسی مسیح علیه السلام بازگردد و سلطنت الهی را در زمین برقرار کند. رابرت هیوم، در این باره می‌گوید: «مسیحیان و یهودیان بر این عقیده‌اند که به‌رغم کفر و عصیان بعضی از انسان‌ها، در آینده روزی فرا خواهد رسید که سلطنت اخلاقی خداوند، بر سرتاسر زمین، جاری خواهد شد» (هیوم، ۱۳۷۹: ص ۳۹۹)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اندیشه ظهور منجی، در همه ادیان آسمانی، وجود دارد و کتاب‌های مقدس این ادیان، سرشار از مطالب مربوط به آینده جهان و پیروزی نهایی حق بر باطل و شر، در روزگاران واپسین جهان و قبل از پایان آن و شروع رستاخیز، است و این دال بر ریشه داشتن آن در پیام‌های خداوند برای بشریت که به‌وسیله رسولانش فرستاده شده است، می‌باشد.

نتیجه

از مباحثی که مطرح شد، چنین به دست می‌آید که: اندیشه مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی، از موهومات و جعلیات شیعه نیست، بلکه ریشه در آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارد.

مسئله انتظار ظهور منجی موعود، اختصاص به شیعه ندارد - گرچه خصوصیات آن در دیدگاه شیعه، قدری متفاوت است - بلکه اکثر مسلمین، در گذشته و حال، به آن اعتقاد داشته و دارند، زیرا روایات مربوط به آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله در منابع معتبر خود فراوان یافته‌اند تا جائیکه برای انسان منصف، جای شک در آن باقی نمی‌ماند. علاوه بر این، در ادیان آسمانی دیگر نیز مسئله ظهور منجی، به‌صورت گسترده و فراوان وجود دارد و کتاب‌های مقدس این ادیان، به کرات از این مسئله یاد کرده و به ظهور این منجی، بشارت داده‌اند.

غیبت امام منتظر شیعه، هیچ محذور عقلی و شرعی ندارد و با هیچ یک از اصول عقلی و مبانی اعتقادی اسلام، منافات ندارد. در زمان حضورش، شرایط برای بقای حیات او در بین مردم و آشکارا، مکن نبوده است، لذا خداوند او را که آخرین حجتش بر روی زمین است، از نظرها غایب کرد، تا او کامل‌کننده تمام زحمات انبیا و اولیای خدا در طول عمر بشریت و برقرارکننده حکومت الهی در سرتاسر عالم باشد، و بدین طریق آنچه را که پیامبران بزرگ الهی و اولیای خدا در طول تاریخ، با زحمات و فداکاری‌های بسیار، نتوانستند به‌صورت کامل، محقق کنند او با نصرت خداوند، در جهان برقرار کند و آنچه را که خداوند در کتاب‌های خود وعده داده است، عملی سازد.

منابع:

- قرآن کریم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ نهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- ابو داوود، سلیمان ابن اشعث، سنن ابی داوود، دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۳ م.
- ترمذی، امام عیسی ابن محمد ابن عیسی، سنن ترمذی، چاپ اول، دار ابن حزم، بیروت، ۲۰۰۲ م.
- سید رضی، محمد ابن حسین، نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، چاپ ششم، سازمان چاپ و انتشارات فقیه، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- شیخ صدوق، محمد ابن علی ابن حسین ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۲ ش.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ویلیام گن و هنری مرتن، ترجمه فاضل خان همدانی، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- کلینی، محمد ابن یعقوب ابن اسحاق، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، بی جا، بی تا.
- ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ پانزدهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- نعمانی، محمد ابن ابراهیم، کتاب الغیبه، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۳ م.
- هیوم، رابرت ا.، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ نهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- الوردانی، صالح، عقائد السنّه و عقائد الشیعه، التقارب و التباعد، چاپ دوم، مرکز الغدیر الدّراسات الاسلامیه، بیروت، ۲۰۰۳ م.

